

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال چهارم، شماره شانزدهم، زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۵۸-۱۳۱

جایگاه قابوس‌نامه در قلمرو ادبیات تعلیمی

دکتر فاطمه الهامی *

چکیده:

«قابوس‌نامه» یا به تعبیری «نصیحت‌نامه» تألیف «عنصرالمعالی کی‌کاووس» از آثار قرن پنجم هجری قمری و اثری تعلیمی و تربیتی است که در حوزه اخلاق و ارشاد جایگاه خاصی دارد. هدف و انگیزه نویسنده از تألیف این کتاب، ابتدا ارشاد و راهنمایی فرزندش «گیلان‌شاه» و سپس بهره‌مندی دیگر جویندگان است.

امتیازات و ویژگیهای قابوس‌نامه، تنها مربوط به محتوای تعلیمی و اندرزگونه آن نیست؛ بلکه عوامل متعددی در کنار هم به تعمیق و نفوذ این آموزه‌های تربیتی در مخاطب مدد می‌رساند. ویژگیهای خاص نویسنده چون صمیمت، صداقت، پاکی سخن، فروتنی و آزاداندیشی از یک سو و ابزار کلامی وی چون به‌کارگیری امثال رایج فارسی و عربی، استفاده از تمثیل و داستانهای جذاب و مناسب با موضوعات متن، بهره‌گیری از آیات و احادیث، برخورداری از سخنان بزرگان و اشعار فارسی از جمله عوامل

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار elhami@cmu.ac.ir

تاریخ پذیرش ۹۱/۸/۳۰

تاریخ وصول ۹۱/۶/۲

مهمی است که به غنای تعلیمی این اثر قوت بخشیده، از این حیث آن را جاوید و ماندگار کرده است.

در این مقاله ابتدا ویژگیهای خاص نویسنده قابوس نامه را برمی شماریم که خود مدل و الگویی از ارزش های اخلاقی را به طور غیرمستقیم به نمایش می گذارد؛ سپس به دسته بندی موضوعات محتوایی این اثر می پردازیم و در پایان تأثیر ابزار کلامی نویسنده را مورد بررسی قرار می دهیم.

واژه های کلیدی:

قابوس نامه، عنصرالمعالی، ادب تعلیمی، پند و اندرز.

۱- مقدمه:

ادبیات در هر شکل و قالبی که باشد، نمایشگر زندگی و بیان کننده ارزش ها و معیارها و ویژگیهایی است که زندگی فردی و جمعی بر محور آن می چرخد. آثار ادبی گاه از منظر قومی و ملی و گاه از معبر عاطفه و احساس با زندگی پیوند می خورد و گاه نیز از گذرگاه خردورزی و اخلاق به تعلیم و ارشاد مخاطبان می پردازد. بر همین اساس ادبیات انواع گوناگونی یافته است و در یک تقسیم بندی موضوعی مطابق با نظر قدمای غرب به نوع حماسی، غنایی، نمایشی تقسیم شده است (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۴). اگرچه طبقه بندی ادبیات فارسی برحسب صورت بوده، اما گاه در آثار قدما به ذکر انواع مختلف معنایی برمی خوریم که طبق نظر شمیسا حاصل کلام آنان پرداختن به نوع غنایی، حماسی، هجایی، روایی و تعلیمی است (همان: ۹-۳۸). در این میان ادبیات تعلیمی که به تربیت و آموزش اهتمام دارد و دارای سابقه ای بس طولانی در ادبیات ایران و جهان می باشد، به طور گسترده ای در میان دیگر انواع ادبی نفوذ یافته است و این امر، نشانگر اهمیت بیان نکته های تعلیمی و تربیتی از سوی پدید آورندگان آثار ادبی است.

بر این اساس تعلیم و تربیت در قالب شعر و نثر از دیرباز در ادبیات فارسی رواج داشته است و نمونه‌های فراوانی دارد. «توجهی هرچند مختصر بر عناوین کتابهایی از ایران باستان که داعیه تربیتی و تعلیمی داشته و نه تنها به عهد ساسانیان بلکه تا روزگار افسانه‌ای هوشنگ پیشدادی سابقه می‌رسانند (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۴۷)، ما را از رواج تألیفاتی با مضامین یاد شده در جامعه ایران پیش از اسلام آگاه می‌کند (همایی، بی‌تا: ۲۰۷-۲۰۰). بر مبنای اینگونه شواهد تاریخی به نظر می‌رسد که شاعران فارسی‌زبان، در سرودن شعر تعلیمی متأثر از اندرزنامه‌هایی باشند که قبل از اسلام در دوران ساسانیان نوشته شده بود. آفرین‌نامه ابوشکور بلخی و کلیله و دمنه منظوم رودکی، از اولین نمونه‌های منظومه‌های تعلیمی است. (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۱۴۹) ویژگی بیشتر اینگونه آثار آن است که «محتوای اخلاقی و فلسفی دارند و هدف آنها تعلیم مبانی اخلاقی و ارشاد خواننده است و اغلب از آن به عنوان مواظ یا شعرهای حکمی یاد می‌شود.» (همان)

لازم به ذکر است، در بحث ادبیات تعلیمی آنچه در اغلب کتابهای علوم ادبی و یا فرهنگ اصطلاحات ادبی آمده، مربوط به شعر تعلیمی و یا منظومه‌های تعلیمی و اخلاقی است که گاه «صرفاً به آموزش دانشی پرداخته‌اند و یا به آموزش اخلاقی و عرفانی مبتنی بر رعایت اصول ادبی» اشاره داشته‌اند (شمیسا، ۱۳۷۳: ۹-۲۴۸) اما درباره نثر تعلیمی و یا ویژگیهای متون منثور چندان پژوهشی صورت نگرفته است؛ جز اینکه در مواردی نادر در برخی آثار به ذکر عناوین متون تعلیمی منثور اشاره شده است مانند کلیله و دمنه، مرزبان نامه، تحفة الملوک، نصیحة الملوک، سیاست‌نامه و قابوس‌نامه که مانند اولین منظومه‌های تعلیمی، ردپای اندرزنامه‌های عهد پهلوی در آنها مشاهده می‌شود (جابری، ۱۳۸۶: ۶۵). شاخص برجسته اینگونه آثار، پند و اندرز می‌باشد؛ بخصوص آن دسته از کتابهای منثور فارسی که بیشتر برای شاهان و شاهزادگان و به منظور آموزش شیوه‌های حکومت و مملکت‌داری به آنها، تدوین شده و به «آینه‌میران» یا

«نصیحةالملوک» شهرت یافته است و در زبان فارسی اهمیتی ویژه دارد. «در ایران عهد ساسانی نیز اندرزنامه‌هایی منسوب به پادشاهانی چون اردشیر بابکان و خسرو انوشیروان و سیاستمدارانی چون بزرگمهر وجود داشت که حاوی دقایقی از فنون ملکداری بود و از تجارب سیاسی مایه داشت» (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۴۴-۴۳). این نوع اندرزنامه‌ها در حقیقت تعلیم‌نامه است زیرا شاه یا وزیر آگاه‌تر، شاهزاده یا پادشاه جوان و کم‌تجربه را آموزش می‌دهد؛ همانند پندنامه عنصرالمعالی که یادآور سنت عملی پادشاهان خردمند و بزرگان باستانی ایران است که پندها و گفتارهای آموزنده و کاربردی خود را در قالب وصایا به فرزندان خود یا مخاطبانی مشخص آموزش داده‌اند (الله‌یاری، ۱۳۸۱: ۱۲۹).

«قابوس‌نامه» تألیف «عنصرالمعالی، کی‌کاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار» از آثار قرن پنجم هجری قمری است که نویسنده در مقدمه کتاب از آن به «نصیحت‌نامه» یاد می‌کند و در پاره‌ای متون قدیمی مانند «جوامع‌الحکایات» عوفی نیز «نصیحت‌نامه» خوانده شده و ظاهراً اسم قابوس‌نامه بعداً بر آن اطلاق شده است (العاکوب، ۱۳۷۴: ۹۰۰). همچنین نسخه‌ای از این اثر، عنوان «پندنامه امیرکبیر» را دارد (عنصرالمعالی، ۱۳۷۶: ۶). این عنوان که طبیعتاً از محتوای کلی قابوس‌نامه برگرفته شده، بیانگر این نکته است که این کتاب، اثری تعلیمی و تربیتی است که در حوزه اخلاق و ارشاد جایگاه خاصی دارد؛ زیرا «موضوع ارشاد و تعلیم، جنبه‌های مختلفی چون اخلاقیات، مسائل و انتقادات اجتماعی و سیاسی و آموزش فنون و حرف گوناگون را در برمی‌گیرد» (داد، ۱۳۸۲: ۲۱) که «غرض از آن القای نتیجه‌ای اخلاقی به خواننده می‌باشد» (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۱۴۹) و تمامی ابواب قابوس‌نامه از این حیث که به مبانی اخلاق اشاره دارد و در باب مسائل سیاسی و حکومتی نکاتی را متذکر می‌شود و از پیشه‌ها و فنون مختلف یاد می‌کند، یکی از آثار تمام عیار تعلیمی و ارشادی در

حوزه نثر فارسی به شمار می‌آید.

انگیزه عنصرالمعالی از تألیف این کتاب، ابتدا ارشاد و نیک‌خواهی فرزندش «گیلان‌شاه» و سپس بهره‌مندی دیگر جویندگان است که به زیبایی در آغاز کتاب بدان اشاره می‌کند: «ای پسر چون من نام خویش را در دایره گذشتگان یافتم، روی چنان دیدم که پیش از آن که نامه عزل به من رسد، نامه‌ای دیگر در نکوهش روزگار و سازش کار و بیش‌بهرگی جستن از نیکنامی یاد کنم و تو را از آن بهره کنم بر موجب مهر خویش... اگر تو از گفتار من بهره نیکی نجویی، جویندگان دیگر باشند که شنودن و کار بستن نیکی غنیمت دارند» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۳-۴).

امتیازات و ویژگیهای قابوس‌نامه، تنها مربوط به محتوای تعلیمی و اندرزگونه آن نیست؛ بلکه عوامل متعددی در کنار هم به تعمیق و نفوذ این آموزه‌های تربیتی در مخاطب مدد می‌رساند. ویژگیهای خاص نویسنده چون صمیمت، صداقت، پاکی سخن، فروتنی و آزاداندیشی از یک سو و ابزار کلامی وی چون به‌کارگیری ضرب‌المثلهای رایج فارسی و عربی، استفاده از تمثیل و آوردن داستانهای جذاب و مناسب با موضوعات متن، بهره‌گیری از آیات و احادیث، برخورداری از سخنان بزرگان، تعبیر و تفسیر سخن و کاربرد اشعار فارسی از جمله عوامل مهمی است که به غنای تعلیمی این اثر قوت بخشیده، از این حیث آن را جاوید و ماندگار کرده است.

در این مقاله برآنیم تا ضمن بررسی و تحلیل محتوای این اثر گرانقدر به تبیین عواملی که به نفوذ کلام نویسنده کمک می‌کند، بپردازیم. در بخش اول به ویژگی‌های خاص نویسنده قابوس‌نامه اشاره می‌کنیم که خود مدل و الگویی از ارزش‌های اخلاقی را به‌طور غیرمستقیم به نمایش می‌گذارد؛ در بخش بعد اهم موضوعات محتوایی این اثر را برشمرده و دسته‌بندی کرده و در پایان تأثیر ابزار کلامی نویسنده را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲- ویژگیهای خاص نویسنده

اگرچه قابوس نامه کتابی است که حاوی نکته‌های پندآمیز و اندرزگونه می‌باشد، اما گاه برخی از ارشادات و نکات اخلاقی در گفتار و رفتار و منش نویسنده به چشم می‌خورد که به طور غیرمستقیم جنبه تعلیمی و آموزشی دوسویه دارد؛ به این معنی که هرگاه نویسنده‌ای در بیان پیام‌های اخلاقی، رفتار و منشی همسو با سخنان خود ارائه دهد، به مراتب تأثیری عمیق‌تر بر روح و روان خواننده می‌گذارد؛ به گونه‌ای که نه تنها مخاطب پیام او را به گوش جان می‌شنود، بلکه رفتار و منش او را نیز الگوی اخلاقی خود قرار می‌دهد. برخی ویژگیهای ذاتی و اکتسابی عنصرالمعالی که خواننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به شرح زیر است:

۲-۱. صراحت گفتار، صداقت و صمیمیت در سخن

استاد نفیسی صراحت بیان و صدق لهجه عنصرالمعالی را مهم‌ترین ویژگی وی می‌داند که در این اثر از خود آشکار می‌سازد و بر همین مبنا اعتقاد دارد او مردی بسیار پارسا و درستکار و راستگوست (عنصرالمعالی، ۱۳۴۲: ۱۵ مقدمه). صمیمیت و راست‌گفتاری او نشان‌دهنده روشن‌بینی و واقع‌گرایی او نسبت به مسائل زندگی است. این خصوصیت بارز در رفتار عنصرالمعالی علاوه بر اینکه باعث ستایش و تمجید خواننده نسبت به او می‌شود، به شیوه غیرمستقیم به مخاطب می‌آموزد که نه تنها اندرزهای او را از این طریق بهتر و بیشتر پذیرا شود، بلکه راستی گفتار و صمیمیت در سخن را همواره پیشه خود سازد که در نهایت این ویژگی به ایجاد نوعی ارتباط صمیمانه میان او و خواننده کتابش می‌انجامد.

او با صراحت و صمیمیت به فرزندش می‌گوید: «هیچ پسر پند پدر خویش را کاربند نباشد... و اگرچه این سخن مرا معلوم بود، مهر پدری و دلسوزگی پدران مرا نگذاشت که خاموش باشم» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۴).

در باب شراب‌خواری، صادقانه به خطای روزهای جوانی خود اقرار می‌کند: «به حدیث شراب خوردن نگویم که شراب خور و نیز نتوانم گفتن که مخور، که جوانان به قول کسی از جوانی بازنگردند. مرا نیز بسیار گفتند و نشنیدم تا از پس پنجاه سال، ایزد تعالی رحمت کرد و توفیق توبه ارزانی داشت» (همان: ۶۷).

منتهای درست‌گویی و صراحت گفتار اوست وقتی که می‌گوید: «اگر نیز چیزی دانم، گفتار من چه فایده دارد؟ اکنون تو از من هم چندان شنوی که من از پدر خویش شنودم. پس تو را جای ملامت نیست که من خود داد از خویشان بدهم تا به داور حاجت نباشد.» (همان: ۱۵۶) و یا: «در باب عشق‌ورزیدن آنچه دانیم بهری بگوئیم؛ ندانم که تو به جای توانی آوردن یا نه که با دل داوری کردن کاری دشوار است.» (همان: ۷۹)

۲-۲. خیراندیشی، عفت کلام و نیکی سخن

یکی از ویژگیهای اخلاقی که از لابه‌لای سطور او بعینه ملاحظه می‌شود، عفت کلام و نیکی سخن اوست. در کلام این نویسنده روشن‌ضمیر و خوش‌بیان به واژه‌ای نسنجیده و ناهنجار بر نمی‌خوریم. در کلیه ابواب کتاب تقریباً تمام سخنان او را پرمغز و سودمند می‌یابیم؛ این ویژگی به سبب خیرخواهی و نیکاندیشی وی است. ژرف‌بینی‌ها و نکته‌سنجی‌های خردمندانه این نویسنده بزرگ، طبیعتاً سخنانی سنجیده و زیبا را می‌طلبد و این امر از ویژگیهای خاص وی می‌باشد که خود به شیوه آموزش غیرمستقیم اثرگذاری بیشتری بر مخاطب دارد. پاکی سخن و خیراندیشی او آنجا که پادشاه را به مشورت با خردمندان، مدارا کردن، رعیت‌پروری و داد و دهش (همان: ۲۲۷) و وزیر را به دادگری و آبادانی (همان: ۲۱۶) سفارش می‌کند، به خوبی جلوه‌گر است.

اندرزهای او در این مورد مؤید منش خیرخواهانه اوست: «سخن که به مردم نمایی بر روی نیکوترین نمای تا مقبول بود و مردمان درجه تو بشناسند که بزرگان و خردمندان را به سخن دانند.» (همان: ۴۴) «اگر خواهی که مردمان نیکوگوی تو باشند،

مردمان را نیکوگوی باش.» (همان: ۵۳) «بدان که نیکی کن و نیکوگوی دو برادر باشند که پیوندشان زمانه نگسلد.» (همان: ۲۹)

۲-۳. فروتنی و تواضع

در سخن این نویسنده بزرگ و آگاه، با همه وسعت معلومات، اثری از فضل‌فروشی و برتری‌جویی نیست. «وقتی با راستی و فروتنی خاص خود سخن می‌گویند، گویی دوستی مهربان است که نامه نوشته است؛ نه ناصحی ملامتگر و خودفروش و به همین سبب گفتار او تلخی نصایح آمرانه را به همراه ندارد» (یوسفی، ۶۳: ۱۳۷۰). «خواستم که علم اولین و آخرین من دانمی که تو را بیاموختی و معلوم تو گردانیدی تا به وقت مرگ بی‌غم تو از این جهان بیرون شدمی؛ ولیکن چه کنم که من خود در دانش پیاده‌ام.» (عنصرالمعالی، ۶: ۱۳۵۲-۱۵۵)

در اندرزهایش کمترین نشانی از «برتری طلبی، ملامت‌گری و معصوم‌نمایی به چشم نمی‌خورد؛ بلکه وی به آسانی خطاها و لغزشهای گذشته خویش را یاد می‌کند و از سر مهرورزی، حاصل آن تجربیات را پیش‌روی فرزند می‌گذارد تا وی را از تکرار آنها بازدارد.» (روان‌پور، ۱۳۷۶: ۷)

به نظر می‌رسد در بیان تواضع و فروتنی به آنچه می‌گوید واقعاً اعتقاد دارد: «به فضل و هنر خویش غره مباش و میندار که تو همه چیزی بدانستی. خویشتن را از جمله نادانان شمر که دانا آنکه باشی که بر دانش خویش واقف گردی» (پیشین، ۱۳۵۲: ۳۸) و آن را بهترین عادت مردم می‌داند: «از عاداتهای مردمان... بهترین عادتی متواضعی است که متواضعی نعمت ایزدی است که کس بر او حسد نبرد.» (همان: ۷۹)

۲-۴. اندرزگویی نویسنده بر پایه تجارب زندگی

نکته دیگر که اعتقاد ما را نسبت به عنصرالمعالی تقویت می‌کند، تکیه او بر تجارب زندگی است و این امر پندها و نصایح او را ملموس‌تر و قابل قبول‌تر می‌کند. به عبارت دیگر «نوشته‌های وی از آنگونه آراء نظری و خیالات خام نیست که در شنونده انکاری

پدید آورد؛ بلکه اکثر از واقعیتی سرچشمه می‌گیرد» (یوسفی، ۱۳۷۰: ۶۳) که بعضاً مورد تأیید و قبول خواننده نیز واقع می‌شود. اشاره او به همه زوایای زندگی نشان از تجربه عمیق و کنکاش او در تمامی مسائل زندگی دارد، به همین دلیل بیشتر ارشادات او در حوزه اخلاق عملی و کاربردی است. به تعبیر امروز می‌توان «عنصرالمعالی را پیرو اصالت عمل «پراگماتیسم» دانست زیرا که جهان‌بینی او بیشتر معطوف به رویه‌های عملی زندگی است و اندیشه‌ها و اعمال را از روی نتایج تجربی و فواید عملی آنها ارزش‌یابی می‌کند.» (روان‌پور، ۱۳۷۶: ۸)

گاه از آداب زندگی به گونه‌ای سخن می‌گوید که بیانگر تجارب عملی او از آن موضوع می‌باشد. در آداب استحمام می‌گوید: «...بر سیری مرو که زیان دارد... هر روز به گرمابه رفتن سود ندارد... که عصبها و مفاصل نرم گردانند... و چون از گرمابه بیرون آبی، موی سخت خشک باید کردن که... نه کار محتشمان باشد.» (همان، ۱۳۵۲: ۹-۸۸) وقتی از روزگار پیری و نقصان حال آدمی داد سخن می‌دهد، می‌گوید: «یا ولدی... این شکایت پیری با تو دراز کردم از آنکه مرا از وی سخت گله است.» (همان: ۶۱) و با ذکر حکایت حاجب کامل که پیری هشتاد ساله بود و از خرید اسب پیر خودداری کرد، تجربه تلخ او را از رنج و ضعف پیری به خواننده القا می‌کند. (همان: ۶۲)

از کسی چون او که تجارب ارزنده‌ای از زندگی دارد و گرم و سرد روزگار را چشیده، چنین راست‌گفتاریها به حقیقت برمی‌آید: «درست شد که مکافات نیک و بد هم بدین جهان می‌یابی؛ پیش از آنکه بدان جهان رسی و این سخن را که گفتم، کس منکر نتواند بود که هرکه در همه عمر خویش با کسی نیکی یا بدی کرده است، چون به حقیقت بیندیشد، داند که من بدین سخن برحقم و مرا بدین سخن مصدق دارد» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۳۰).

۲-۵. نداشتن تعصب در بیان هر نوع اندرزی

امیرعنصرالمعالی که مردی پرمایه و دانشور است و مردم‌شناس و آگاه به «روانشناسی فردی و اجتماعی» با نگاهی عمیق و ژرف به زندگی، از هرگونه تعصب و سخت‌گیری قدرت‌طلبانه به دور است. هانری ماسه قابوس‌نامه را به این علت که در کنار وجود اصول اخلاقی، روح آزادی بر آن حاکم است، یکی از قابل توجه‌ترین نوشته‌های ادبیات فارسی می‌داند. (ماسه، ۱۳۳۷: ۱۶۷) به این معنی که نویسنده از بیان هیچ نکته و دقیقه‌ای فروگذار نمی‌کند. در کنار بیان پندهای ارزشی و اخلاقی، گاه بدون هیچ‌گونه جانبداری و تعصبی، به آن سوی مرزهای اخلاق پا می‌گذارد و از لغزش روزهای جوانی خود یاد می‌کند؛ زیرا «از آن دسته ناصحان نیست که خود بر مسند بلند اخلاق و پرهیزگاری به تفاخر تکیه می‌زنند و دیگران را در زیر آلوده‌دامن و حقیر می‌بینند» (یوسفی، ۱۳۷۰: ۹۱)؛ بلکه با صمیمت و بدون جانبداری به برخی از خطاهای جوانی اعتراف می‌کند: «سیکی خوردن بزه است؛ چون بزه خواهی کردن باری بزه بی‌مزه مکن. سیکی که خوری خوشترین خور و سماع که شنوی خوشترین شنو تا اگر اندر آن جهان مأخوذ باشی، بدین جهان معیوب و مذموم نباشی.» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۷۳)

در عشق‌ورزی می‌گوید: «جهد کن تا عاشق نشوی. اگر کسی را دوست داری، باری کسی را دوست دار که به دوستی ارزد. معشوق خود بظلمیوس و افلاطون نباشد؛ ولکن باید که اندک‌مایه خردی دارد و نیز دانم که یوسف یعقوب نباشد؛ اما چنان باید که حلاوتی و ملاحظی باشد وی را، تا زبان مردم بسته باشد و عذر مقبول دارند...» (همان: ۸۵)

۲-۶. انصاف و شفقت

روح آزاده و پاکی طینت و دلسوزگی پدران، از او مردی منصف، مهربان و نیک‌سیرت ساخته؛ به گونه‌ای که بسیاری از پندهای او حاکی از روح عدالت‌جویانه و صفای نیت اوست؛ چنانکه در باب عقوبت کردن می‌گوید: «چنانکه باید درمی‌گناه را

نیم درم عقوبت کنی تا هم رسم سیاست به جای آورده باشی و هم شرط کرم نگه داشته باشی.» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۸: ۱۵۳) و یا نظر منصفانه او در ازدواج مؤید این ویژگی اوست: «اما اگر دخترت دوشیزه باشد، داماد دوشیزه کن تا چنانکه زن دل در شوی بندد، شوی نیز دل در وی بندد.» (همان: ۱۳۷)

۳- مهم‌ترین موضوعات کتاب

یکی از غنی‌ترین قسمتهای این اثر ارزنده بخش محتوایی آن است. نویسنده در چهل و چهار باب علاوه بر پرداختن به موضوعات فصل، از ذکر هیچ نکته ارزشمندی فروگذار نکرده است. اندرزهای او در حوزه دین، اخلاق عملی، آداب زندگی و پیشه‌ها و مشاغل گوناگون در تمام کتاب جلوه‌گر است. جابری اغلب متون اندرزی را زیرمجموعه حکمت عملی می‌داند. حکمت عملی طبق تعریف خواجه نصیر طوسی، دانشی است که وجود یافتن آن منوط به اعمال و رفتار بشر باشد و طبق نظر قدما به سه قسم اخلاق، سیاست مئذّن و تدبیر منزل تقسیم می‌شود (جابری، ۱۳۸۶: ۶۵). با توجه به دسته‌بندی ابواب قابوس‌نامه درمی‌یابیم که بسیاری از مطالب آن از حکمت عملی مایه می‌گیرد. در اینجا ضمن تقسیم‌بندی موضوعات در بخشهای زیر از میان انبوه پیامهای او منتخبی را ذکر می‌کنیم:

۳-۱. تعالیم و رهنمودهای دینی

بی‌تردید «درس زندگی» زیباترین نامی است که استاد یوسفی برای کتاب قابوس‌نامه برگزیده است (یوسفی، ۱۳۷۴). امیرعصرالمعالی چون واعظی و خطیبی دانا، با ذکر فرامین و دستورهای دینی به فرزند خود و دیگر مخاطبان درس زندگی می‌دهد. او با بیان نکته‌های اخلاقی و اجتماعی مبتنی بر تعالیم دین مبین اسلام به ارشاد و تربیت فرزندش اهتمام می‌ورزد. بر همین اساس، رهنمودهای دینی خود را در فصلهای آغازین

کتاب می‌آورد و سعی می‌کند در بحث واجبات دینی، به بیان اصول و فروع دین بپردازد. در طول کتاب نیز در بسیاری از موارد، مستقیم یا غیرمستقیم از دانش مذهبی خود یاری می‌گیرد. در اینجا نمونه‌هایی از تعالیم دینی را به قلم زیبای او می‌آوریم:

درحقیقت توحید می‌گوید: «بدان که هرچه در تو محال است، در ربوبیت صدق است. چون یکی‌ای که هرکه یکی به حقیقت بدانست، از شرک بری گشت. یکی بر حقیقت خداست عزّ و جلّ و جز او همه دواند.» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۱۱)

پس از بیان سخنانی در شناخت خدا و اثبات وجود پیامبران، در ادای حق آنان می‌گوید: «پس چون از خرد بنگری، چندان حرمت و شفقت و آرزو که روزی‌خوار را بر نعمت و روزی است، واجب کند که حق راهنمای خویش بشناسد و روزی‌ده خویش را منت دارد و فریشتگان او را حق‌شناس باشد و همه پیغامبران را راستگوی دارد از آدم تا به پیغامبر ما علیهم السلام...» (همان: ۱۵)

در ادای واجباتی چون نماز و روزه محکم و با صراحت می‌گوید: «آگاه باش که نماز و روزه خاص خداوند راست؛ در او تقصیر مکن که چون در خاصّ خدای تقصیر کنی، از عام هم چنان باز مانی.» (همان: ۱۷) و در اهمیت دو فریضه حج و زکات به تفصیل سخن می‌گوید و سپس در باب صدقه می‌آورد: «اگرچه فریضه نیست، در مروّت و مردمی است چندان که می‌توانی همی ده و تقصیر مکن که مردم صدقه‌ده، پیوسته در امن خدای تعالی باشند.» (همان: ۲۳)

تأکید بر اجرای دستورهای الهی و خودداری از گناه و غفلت و دنیاپرستی، اعتقاد به مقسوم بودن روزی، نیکی به والدین، نیک‌رفتاری با مردم، ادب‌جمعی، دوست‌یابی، حیا، عزّت نفس، امانتداری، تربیت فرزندان، شکرگزاری و لزوم مشورت و... که بیشتر این موضوعات مزین به آیات قرآن و احادیث پیامبر (ص) می‌باشد، از مهم‌ترین موضوعات محوری در حوزه تعالیم دینی این مجموعه است.

۳-۲. ارزشها و مبانی اخلاقی

قابوس‌نامه را به حق می‌توان کتابی اخلاقی قلمداد کرد؛ زیرا آغاز و انجام آن با اخلاقیات است (افتخاری، ۱۳۷۸: ۷۱) اما در باب مفهوم اخلاق به نظر می‌رسد این واژه در قابوس‌نامه معنایی گسترده دارد و گاه جنبه دوسویه می‌یابد به گونه‌ای که گاه همسو با تعلیم و رهنمودهای دینی است و از ارزشهای مثبت در جامعه مایه می‌گیرد؛ مانند برخی از نصایح و پندهای آن در موضوعات ارزشی از قبیل دعوت به راستی و درستی، تحصیل هنر، اهمیت خرد، ارزش سخن و سخندانی، تواضع و فروتنی، جوانمردی، دوستی و محبت، رعایت جوانب اعتدال در هر امری، قبول اندرز از افراد باتجربه، ایمن نبودن از مرگ و اندیشه کردن از دشمن و... در این جنبه دنیای ارزشی او با مردمی و جوانمردی رونق می‌یابد: «همیشه در هر کاری که باشی از طریق مردمی باز مگرد» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۱۴۹) و با اصالت و هنر پیوند می‌خورد: «اگر مردم را با گوهر اصل گوهر هنر نباشد، صحبت هیچ‌کس را نشاید و هرکه را در وی این دو گوهر یابی چنگ در وی زن و از دست مگذار که وی همه را به کار آرد.» (همان: ۲۷) و با خلق و خوی معتدل تداوم می‌یابد: «تندی و تیزی عادت مکن و از حلم خالی مباش و لکن یکباره چنان مباش نرم که از خوشی و نرمی بخورندت و نیز چنان درشت مباش که هرگز به دست نپساوندت.» (همان: ۳۷)

حتی گاه در ذکر این جنبه از مبانی اخلاق تا آنجا پیش می‌رود که خواهان انسانی کمال یافته در جهانی آرمانی است: «اگرچه بی‌گناه، کسی تو را بیازارد، تو جهد کن تا تو او را نیازاری که خانه کم‌آزاری در کوی مردمی است...» (همان: ۳۷). در دنیای آرمانی او این اندرزها جایگاه خاصی دارد: «اگر هم جنسی از آن تو را شغلی افتد، ناچار از بهر او بکوش. رنج تن و مال دریغ مدار؛ اگرچه دشمن و حاسد تو باشد که اگر وی بدان اندر بداند فریاد رسیدن تو او را، از آن محنت بیش بود و باشد که آن

دشمنی دوستی گردد» (همان: ۴۰).

اما جنبه دیگر اندرزهای او مصلحت‌جویانه و کاسب‌کارانه است و بعضاً به دلیل تناقض با تعالیم دینی گاه غیراخلاقی قلمداد می‌شود؛ از قبیل احکام صادره در خنیاگری، خوردن شراب، در مزاح و نرد و شطرنج، در تمتع، خرید و فروش برده و.... روی آوردن نویسنده به این موضوعات دلیل بر آن نیست که او می‌خواهد از مرزهای اخلاقی پا فراتر نهد؛ بلکه توجه او به زندگانی عملی و تجارب بسیار، او را وامی‌دارد تا بنا به مصلحت هر نکته‌ای را بیان کند. این ویژگی نیز تا حدی به صراحت سخن و واقع‌بینی او نسبت به حقایق زندگی اشاره دارد؛ زیرا به حقیقت می‌داند که دنیا ترکیبی از خوبیها و بدیها، راستی‌ها و نادرستی‌هاست و آدمی جایز الخطاست. به اعتقاد این امیر روشن‌فکر، اگر آدمی ناگزیر در آن سوی مرزهای اخلاقی گرفتار آمد، باید از یک دسته اصول خاص تبعیت کند؛ البته او در همه جا ابتدا فرزندش را از قرار گرفتن در آن موقعیت منع می‌کند اما با واقع‌بینی که دارد و می‌داند که او نیز چون هر جوان بی‌تجربه دیگر ممکن است مرتکب لغزش بشود؛ در آن مرحله نیز او را هدایت می‌کند تا بیش از این دچار سقوط و افول نشود پس از نظر او اصول را باید در هر جایگاه و پایگاهی محترم شمرد. به همین خاطر درباره نرد و شطرنج می‌گوید: «نرد و شطرنج باختن بسیار عادت مکن؛ اگر بازی به اوقات باز و به گرو مبارز الا به مرغی یا به مهمانی یا به چیزی از محقرات؛ به درم مبارز که بی‌درم باختن ادب است و به درم باختن مقام‌ری.» (همان: ۷۷) و یا در باب مزاح و سخن ناسزا می‌آورد که: «اما مزاح شاید کرد و لکن فحش نباید گفت؛ پس اگر گویی و کنی با کمتر از خویشتن مکن و مگوی تا حشمت خویش در سر جواب او نکنی.» (همان: ۷۸)

گاه پندهای او از تجارب تلخ روزگارش مایه می‌گیرد، گویا در این خصوص حادثه‌ای تلخ را تجربه کرده که از گواهی دادن منع می‌کند (همان: ۴۷) و امانتداری را

پذیرفتن بلا می‌داند. (همان: ۱۰۸) توصیه می‌کند: «چنانکه به سخن خوب بخل نکنی، اگر طاقت بود به عطای مال هم بخل مکن که مردم فریفته مال زودتر شوند زانکه فریفته سخن.» (همان: ۲۹) و درباره سخن راست و دروغ می‌گوید: «خویشتن را به راست‌گویی معروف کن تا اگر وقتی به ضرورت دروغ گویی، از تو بپذیرند.» (همان: ۴۱) اینگونه نصایح مصلحت‌جویانه بیانگر حقایق موجود جامعه اوست و کسی که چنین از دریچه عمل و واقعیت به جامعه می‌نگرد، نمی‌تواند آنها را از نظر دور دارد؛ اگرچه رکاکت و زشتی برخی از موضوعات نویسنده را و می‌دارد در پایان چنین بابهایی «و نستغفر» بیفزاید.

۳-۳. آداب و عادات فرهنگی و اجتماعی

یکی از عواملی که به یقین این اثر را در رده آثار تعلیمی قرار می‌دهد، تنها نتایج اخلاقی آن نیست؛ بلکه این کتاب «حاوی اطلاعات ذی‌قیمت و متنوعی در مسائل مختلف مربوط به فرهنگ و آداب و عادات ایرانیان در قرن پنجم است» (صفا، ۱۳۶۸، ج ۱: ۳۴۰)؛ به گونه‌ای که آیین زمان و بازگوکننده تاریخ اجتماعی قوم ایرانی است و باید آن را «مجموعه تمدن اسلامی پیش از مغول نامید» (بهار، ۱۳۷۳: ۱۱۴). وسعت اطلاعات نویسنده درباره رسوم و عادات ایرانیان در موضوعات مختلف نشان می‌دهد که این امیر درباری تا چه اندازه با مردم عادی مراوده داشته و با روحیات آنان آشنا بوده است. توجه به آداب زندگی و نصایح سودمند او در ایجاد وضع مطلوب، از او چهره‌ای مردم‌دوست و دلسوز می‌سازد. او در سلوک با عامه مردم ضمن کسب تجارب ارزنده بسیار، با دقت نظر و نگاهی حکیمانه به ثبت و ضبط آنها پرداخته است. جامعیت این کتاب در آدابی چون استحمام کردن (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۸۸)، آیین خوردن (همان: ۸۲)، در مهمان کردن و مهمان شدن (همان: ۷۱)، در آداب نخجیر (همان: ۹۴)، چوگان (همان: ۹۶)، کارزار (همان: ۹۸)، در آیین زن خواستن (همان: ۱۲۹)، دوست

گرفتن (همان: ۱۳۹) و... به گونه‌ای است که گویی نویسنده با ذهنی وقاد و نظری نکته‌بین با همه اقشار جامعه نشست و برخاست داشته است و از احوال، خویها و منش‌های آدمیان آگاهی کامل کسب کرده است؛ بخصوص آنجا که ترتیب غذا خوردن همه طبقات را شرح می‌دهد (همان: ۵-۶۴) و یا عذرخواهی از مهمان را طبع بازاریان می‌شمرد (همان: ۷۲)، مردم‌شناسی او به طور آشکار نمایان می‌شود.

۳-۴. علوم و فنون و مشاغل:

کی‌کاووس مردی دانشمند و مطلع از غالب فنون عهد خود بود و همین وسعت اطلاع باعث شد که بتواند در قابوس‌نامه در مباحث مختلف وارد شود و مقدمات غالب فنون را با بیانی ساده و روشن بیان کند (صفا، ۱۳۶۸، ج ۱: ۳۴۰)؛ بخصوص دقت نظر او در معرفی برخی از هنرها و پیشه‌ها خواننده را به اعجاب می‌افکند. آگاهی این ادیب جهان‌دیده، درباره امور و پیشه‌هایی چون علوم دینی و فقهات، پادشاهی، وزارت، سپهسالاری، دبیری، خادمی و ندیمی پادشاه، بازرگانی، طب، نجوم، شاعری، خنیاگری و زراعت و دیگر صنایع، بیانگر وسعت اطلاعات و معلومات او در هر حرفه‌ای است؛ چنانکه به گفته ملک الشعراء بهار «گویی خداوندش سالیان دراز در آن پیشه خوض کرده و در آن لجه غوص نموده است» (بهار، ۱۳۷۳: ۱۱۴). همچنین ذکر نصایح اخلاقی و ارزشی در باب هر حرفه و پیشه‌ای به درک عمیق و شناخت او از مقتضیات مناصب و مشاغل گوناگون اشاره دارد؛ به گونه‌ای که ضمن تأکید بر جنبه آموزشی و تعلیمی این اثر، حتی امروزه بسیاری از راهکارهای خردمندانه او در جای خویش کارایی تمام دارد. برای مثال: «سخنانی که در باب چهل و سوم در شغل پیشه‌وری آورده، هم امروز در علم تجارت و سوداگری تعلیم می‌دهند» (همان: ۱۲۱) و یا «سخنانی که درباره آداب معاشرت و زندگی اجتماعی در این کتاب گفته شده، بسیار زیرکانه است و گاهی به نحو شگفت‌انگیزی تازه و موافق اوضاع زمانه به نظر می‌رسد» (براون، ۱۳۷۳: ۴۲۷).

وسعت و دقت نظر او در باب بنده خریدن سبب شده تا «روحیات تمام ملل معروف عصر خویش را با کمال درستی بیان کند» (عنصر المعالی، ۱۳۴۲: ۱۵ مقدمه). در هر حال به نظر می‌رسد لزوم آموختن فنون و پیشه‌های گوناگون از مملکت‌داری تا دهقانی بیانگر واقع‌بینی اوست که اگر فرزندش به فرمانروایی برسد، شیوه صحیح حکومت و مملکت‌داری را بداند و اگر هم ناگزیر به کار دیگری مشغول شود، از همه فنون و صنایع آگاهی داشته باشد. همین امر سبب شده است که این کتاب از انحصار طبقه حاکم خارج شود و همه اقشار و طبقات جامعه به نحوی از آن برخوردار شوند.

۴- ابزار کلامی در تأثیر سخن

یکی از ویژگیهای بارز آثار تعلیمی، ذکر نکات اخلاقی و ارزشی به شیوه پند و اندرز است. گاه بیان مطالب تعلیمی، کسالت‌آور و خسته‌کننده به نظر می‌رسد و سبب ملال خواننده می‌شود اما قابوس‌نامه که اثری کاملاً تعلیمی و آموزشی است، نه تنها ملال‌آور و خسته‌کننده نیست، بلکه مطالعه این اثر چندان جذابیت دارد که خواننده را ساعتها به خود مشغول می‌کند. این ویژگی منحصر به فرد، جدا از تنوع موضوعات و شیوایی بیان نویسنده، به استفاده او از ابزار بیانی خاص برمی‌گردد؛ استفاده از ابزاری چون تمثیل، حکایت، ضرب‌المثل، سخنان حکیمانه، آیات، احادیث، تفسیر و اشعار که علاوه بر ایجاد تنوع، خواندن این اثر را دلنشین و زیبا نموده است. با تسلطی که عنصر المعالی بر لطایف و دقایق سخن دارد، به مقتضای حال و مقام در هر موقعیتی کلام خود را به این ابزار بیانی مزین می‌کند و ضمن اثرگذاری بر خواننده، او را مجذوب سخن خود می‌گرداند. در اینجا به تفصیل به تبیین هریک از این ابزار بیانی می‌پردازیم:

۴-۱. تمثیل:

کاربرد تمثیل بیشتر برای ملموس کردن و عینی کردن مطالب و مفاهیم کلی و

انتزاعی است. این ابزار زبانی برای تفهیم مطالب به مخاطب بسیار مؤثر است و می‌توان آن را نوعی شیوه و شگرد در متن ادبی دانست. «شمس قیس رازی در کتاب المعجم تمثیل را بیان مطلب مورد نظر شاعر به صورت مثال تعریف کرده است. به این معنی که شاعر برای بیان مقصود خود، سخنی به کار برد که می‌تواند مثالی برای اثبات مقصود او باشد و این تعریف با نظر کسانی که تمثیل را استدلال نامیده‌اند، تا حدی نزدیک است. بنا به تعریف آنها استدلال آن است که از حال یکی برای حال دیگری که به آن شباهت دارد، دلیل بیاورند» (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۸۵). در این معنی تمثیل یکی از اقسام تشبیه است؛ تشبیهی که وجه شبه در آن صورت ترکیبی دارد و از آن به تشبیه تمثیلی و تشبیه مرکب یاد می‌شود. نویسندگان از این شیوه زبانی در قابوس‌نامه بسیار بهره برده است: «شناسنده خدای آنگه باشی که ناشناس شوی و مثال شناخته چون منقوش است و شناسنده نقاش...» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۱۰)، «مثل آدمی چون میوه است و پدر و مادر چون درخت. هرچند درخت را تعهد بیش کنی، میوه او نیکوتر و بهتر باشد...» (همان: ۲۵)، «داد ده تا داد یابی. خوب گوی تا خوب شنوی و اندر شورستان تخم مکار که بر ندهد و رنج بیهوده بود؛ یعنی که با مردمان ناسپاس مردمی کردن، چون تخم بود که به شورستان افگنی» (همان: ۲۹)، «پادشاه چون آفتاب است نشاید که آفتاب بر یکی تابد و بر دیگری نتابد» (همان: ۲۳۳).

۴-۲. حکایت:

شاید زیباترین و شیرین‌ترین بخش سخنان عنصرالمعالی، آوردن حکایات لطیف و دلچسبی است که به فراخور موضوع می‌آورد و کام خواننده خود را شیرین می‌کند. حکایات و روایاتی که گاه عجیب و غیرقابل قبول، گاه بسیار جالب و عبرت‌انگیز و گاه از چاشنی طنز برخوردار است و لطافتی خاص به سخن او می‌بخشد. حکایاتی که با شیوه خاص کلامی او آمده است، چنان گوش‌نواز و دل‌انگیز است که خواننده را به

دنبال خود به موضوع جلب می‌کند و اگر در فهم سخن او تردیدی وجود داشته باشد، آن را به یقین مبدل می‌کند.

قابوس‌نامه تقریباً دربرگیرنده پنجاه حکایت دلپذیر و هدف‌دار، با نثر نیکو و استادانه است؛ نویسنده این حکایات را برای تشریح اندرزهای خود به عنوان مثال آورده و بیشتر از حافظه و خاطرات خود مدد گرفته است (براون، ۱۳۵۸: ۸۰-۴۷۴). در این معنی، حکایات نوعی پارابل یا مثل‌گویی و مثل‌گذراندن تعبیر می‌شود؛ زیرا پارابل روایت کوتاهی است که در آن شباهت‌های ضمنی اما مفصل و دقیق و جزء به جزء با اجزای یک عقیده یا آموزه وجود دارد (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۵۰). برای مثال: وقتی در بیان ویژگی‌های یک قاضی عنوان می‌کند که در اجرای حکم باید از ذکاوت و هوش خود بهره‌گیرد، حکایت لطیف و معروف قاضی و طرفین خصم و شهادت درخت را بیان می‌کند (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۱۶۲). در بیان این نکته که «هرکه زاد بمیرد»، از حکایت عبرت‌آموز و طنزگونه درزی که دکان بر دروازه گورستان دارد، بهره می‌گیرد (همان: ۵۷). وقتی به فرزند خود اندرز می‌دهد که «پیران را حرمت دار و سخن به پیران به گزاف مگوی که جواب پیران مسکت باشد»، از حکایت کوتاه اما اثرگذار زیر استفاده می‌کند: «شنیدم که پیر گوژپشت صد ساله، سخت دوتا گشته بر عکازه‌ای تکیه کرده همی‌رفت؛ جوانی به ریشخند وی را گفت: ای شیخ! این کمانک به چند خریدی تا من نیز یکی بخرم؟ پیر گفت: اگر عمر یابی و صبر کنی، خود رایگان به تو بخشند.» (همان: ۵۸)

لطفه زیبای مهلب و پوست خربزه در خوار نشمردن دشمن (همان: ۱۴۵)، حکایت عبرت‌آموز تدبیر «سیده» زن فخرالدوله، حاکم ری و اصفهان، در رهایی از تهدید سلطان محمود (همان: ۱۴۶) و یا حکایت جالب منش دوگانه بازرگان در وقت بیع و در وقت مروّت (همان: ۱۶۸) و... همه و همه ضمن جذب خواننده به محتوای کلام، او را به دنیای پر رمز و راز قصه‌ها و حکایتها می‌کشاند تا خوشه‌چین تجارب عملی

گذشتگان در تنگنای زندگی باشد و این حکایتها که « همه خواندنی و آموختنی و به خاطر سپردنی است» (عنصر المعالی، ۱۳۵۲: ۱۹ مقدمه دکتر یوسفی)، در وقت ضرورت هریک درسی بزرگ در زندگی است.

۳-۴. ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی

استفاده بسیار از امثال فارسی و عربی در لایه‌لای سطور کتاب، نشان از قدرک درک و فهم و درایت او و نیز حضور ذهن او بر ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی دارد. امثال و حکم، سخنان موجز و لطیفی است با محتوای عمیق که گویندگانی گمنام دارد که بر اثر تجربه بر سر زبانها جاری شده است. استفاده از امثال و حکم در زبان علاوه بر تقویت محتوای کلام و صحنه گذاشتن بر یک تفکر جمعی، در القای مطلب به خواننده اثرگذار است. به گفته بهار ارسال‌المثل در قابوس‌نامه فراوان است (بهار، ۱۳۷۳: ۱۱۸). نویسندگان از این ابزار زبانی قوی در القای سخن خود به بهترین نحو استفاده نموده است و کاربرد فراوان مثل‌های فارسی چون: «دیو آموخته به از مردم ناآموخته» (همان: ۱۷۱) «به دست کسان مار باید گرفت» (همان) «تا خصم تو بر تو شام خورد، تو بر او چاشت خورده باشی» (همان: ۹۸). «کدخدا رود بود و کدبانو بند» (همان: ۱۳۰). «یکباره پیه به گریه نتوان سپردن» (همان: ۲۲۹)، این اثر را به گنجینه‌ای غنی از مثل‌های رایج فارسی بدل کرده است.

ادوارد براون استفاده فراوان از امثال و حکم نغز و سخنان پرمغز را در کنار مطالب اخلاقی و فکاهی یکی از ویژگیهای این اثر بیان می‌کند (براون، ۱۳۵۸: ۸۰-۴۷۴). مؤلف با آنکه از لغات تازی و عربی کمتری استفاده کرده است اما در وقت ضرورت جملات و ضرب‌المثل‌های عربی بسیاری را نقل می‌کند که نشان از وسعت آگاهی و تسلط او به زبان عربی دارد: «الْجُنُونُ فَنُونٌ» (عنصر المعالی، ۱۳۵۲: ۷۶)، «الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ» (همان: ۱۲۱)، «مَعَ كُلِّ طَائِرٍ يَطِيرُ مَعَ شَكْلِهِ» (همان: ۳۷) و یا «بر سر ملاء هیچکس را پند مده که

گفته‌اند: النُّصْحُ عِنْدَ الْمَلَأِ تَقْرِيعٌ» (همان: ۲۹) «نیکی از سزاوار نیکی دریغ مدار و نیکی آموز باش که گفته‌اند: الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلُهُ» (همان)

۴-۴. سخن بزرگان:

این «امیردبیر» یا «دبیرامیر» در بیان شیوای خود هرجا که لازم است از سخنان حکیمانه بزرگان مطالبی به اقتضای حال و مقام بیان می‌کند. در باب هشتم کتاب خود فصلی را به بیان پندهای انوشیروان اختصاص می‌دهد تا مخاطب بداند تنها با سخنان نویسنده مواجه نیست. علاوه بر این در لابه‌لای سطور خود در فصول مختلف به تناوب از بزرگانی چون ارسطو، ارسطاطالیس، اسکندر و... سخنانی فراخور موضوع می‌آورد و گاه نیز بدون ذکر نام نویسنده، از سخنان معروف با عبارت «حکیمان گفته‌اند» و یا «که گفته‌اند و...» استفاده می‌کند تا به این ترتیب در اصول تعلیمات خود به این نکته بپردازد که آنچه نویسنده ذکر می‌کند، تنها زاینده ذهن او و برگرفته از تجربه شخصی او نیست؛ بلکه اینگونه پندها و اندرزها، حاصل تجربیات جمعی اندیشمندان و حکیمانی است که با درایت و دوراندیشی به راه و رسم درست زندگی نظر داشته‌اند. او با آوردن سخنانی معروف از بزرگان و حکیمان این اطمینان خاطر را به مخاطبش می‌دهد که توجه به نصایح بزرگان در ذکر نکات اخلاقی و ارزشی از دیرباز میان ایرانیان و صاحبان اخلاق و معرفت رایج بوده است. به شنیدن و قبول اندرز از سخن حکیمان باور دارد و عمل می‌کند که «حکیمان گفته‌اند پند حکما و ملوک شنیدن دیده خرد را روشن کند که توتیای چشم خرد حکمت است.» (همان: ۴۹) سخنان بزرگان در قابوس‌نامه اغلب با عنوان «حکمت» آورده شده است. مانند:

حکمت «سقراط گوید: هیچ گنجی بهتر از هنر نیست و هیچ دشمن بتر از خوی بد نیست...» (همان: ۳۴). «بزرجمهر گفت: همه چیز همگان دانند و همگان هنوز از مادر نزاده‌اند» (همان: ۳۹). «ارسطاطالیس می‌گوید: حکمت «الشَّبَابُ نَوْعٌ مِنَ الْجُنُونِ» (همان: ۵۶). «حکیمی را پرسیدند که دوست بهتر یا برادر؟ گفت: برادر نیز دوست به»

(همان: ۱۳۹). «گفته‌اند که بر گوینده جز گفتار نیست؛ چون شنونده خریدار نیست، جای آزار نیست» (همان: ۴). «نیز گفته‌اند: نیکبختان را نیکی خویش آرزو کند و بدبختان را زاد و بود.» (همان: ۶۳)

۴-۵. آیات، احادیث و روایات:

عنصرالمعالی در قبول و تأیید سخن خود همواره به آیات قرآن و احادیث و نیز روایت معصومان استناد می‌کند؛ اشاره او به آیات، احادیث و روایات علاوه بر اینکه چهره دینی او را می‌نمایاند، درجه پذیرش کلام او را قوت می‌بخشد. از سوی دیگر شیوه و الگوی مناسبی فرا روی نویسندگان دیگر می‌گذارد تا در قبول سخن به اقتضای حال و مقام به استوارترین و نیکوترین سخنها از کلام وحی، پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) استناد کنند.

گاه مستقیم به آیه اشاره می‌کند: «... چون روزی ده بی عیب بود، روزی خوار را بی دانش گذاشت؛ چنانکه اندر کتاب خویش یاد کرد: وَفِي السَّمَاءِ رُزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ» (همان: ۱۴) و گاه کلام خود را در قالب آیات قرآن ارائه می‌دهد: «خدای تعالی حج توانگران را فرمود و درویشان را گفت: وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (همان: ۲۲)

اما در ذکر حدیث همه جا نام رسول اکرم (ص) را ذکر می‌کند: «پیران قبیله خویش را حرمت دار که رسول گفته است علیه السلام: الشَّيْخُ فِي قَبِيلَتِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ» (همان: ۳۳) یا «اندر همه شغلی میانه باش که صاحب شریعت ما صلی الله علیه و سلم گفت: خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» (همان: ۴۶).

۴-۶. استدلال و تفسیر سخن

گاه نویسنده در اثنای کلام به تعبیر و تفسیر برخی از سخنان و حتی آیات می‌پردازد. اگرچه برخی از تفسیرها نقل قول دیگران است اما از این نظر که سخنان مستدل و ساده و روشن است و با صراحت به نتیجه‌گیری می‌پردازد، تأثیر عمیقی بر خواننده

می‌گذارد. تفسیر او در آیه ۶۲ سوره نسا در مورد واژه «اولی الامر» که والدین هستند (همان: ۲۵) و یا استدلال او در حق پدر و مادر از روی مردمی (همان)، تعبیر او در شنیدن سخن دیگران (همان: ۴۹)، استدلال او بر اینکه چرا عادت جوانان چنان است که بر پیران تماخره کنند (همان: ۵۸)، دلایل او در مورد نخوردن نیبذ در شب آدینه (همان: ۷۰)، ادله کلام او در عاشقی به یک دیدار (همان: ۸۱) و...، از او چهره‌ای متفکر و فلسفی می‌سازد که کلامش حاصل تلفیق علم و تجربه بسیار از زندگی است. او در تبیین موضوع و تفهیم این نکته که «پیری علتی است که... هر روز بتر بود و امید بهتری نبود» (همان: ۶۱)، با استدلال حکیمانه خود از نقصان قدرت آدمی در سلسله مراتب سالهای زندگی از چهل تا هشتاد ضمن تفهیم سخن، خواننده را با واقعیات زندگی روبرو می‌کند.

۴-۷. اشعار:

یکی دیگر از ابزار کلامی او کاربرد اشعار به اقتضای موضوع است. طبق نظر بهار ظاهراً آوردن شعر در میان نثر ابتدا از عنصرالمعالی و همانندان او بوده است که خود شاعر بوده‌اند و از شعر خود شاهد و مثال آورده‌اند و «پیشوای قاضی حمیدالدین مؤلف مقامات حمیدی و شیخ سعدی مؤلف گلستان که از اشعار خود شاهد آورده‌اند، او بوده است» (بهار، ۱۳۷۳: ۱۲۰-۱۱۹).

از مجموع اشعار کتاب، چهل بیت و یک مصرع از سروده‌های خود اوست که بجز شش بیت همه از رباعیات اوست و یک رباعی که به زبان طبری شاهد آورده است (همان: ۱۸ مقدمه) اما ذوق شعری او در برابر نثرش تقریباً هیچ جلوه‌ای ندارد و شعر او تا درجه‌ای متوسط به شمار می‌آید. وی ضمن بیان شواهد شعری، به مالکیت اشعار خود اشاره می‌کند.

«تا جوانی جوان باش؛ چون پیر شدی پیری کن؛ چنانکه بیتی گفته‌ام:

با من بنشین و بر دلم میری کن گفتم که در سرای زنجیری کن
 سردی چه کنی؟ پیر شدی پیری کن گفتا که سپیدها را قیری کن
 (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۵۸)

گاه نیز شعری از شاعران دیگر آورده که بدون ذکر نام سراینده، شاهد شعری را بیان می‌کند: «در نامه باید که بسیار غرض و معانی در اندک‌مایه سخن به کار بری؛ چنانکه شاعر گوید:

نامه‌ای بود از معانی در حدیث مختصر نکته‌ای بود از دهان دهر بیرون آمده
 (همان: ۲۰۷)

و گاه نیز شعر شاعران را با ذکر نامشان می‌آورد؛ شاعرانی چون ابوسعید ابوالخیر، ابوشکور بلخی، ابوسلیک گرگانی، فرخی و عسجدی و... از این جمله هستند. «نگر تا از آن اسفهسالاران نباشی که عسجدی گوید اندر فتح خوارزم محمود غزنوی را:

شکسته شد ازو لشکر ولیکن لشکر ایشان سپهسالار لشکرشان یکی لشکرشکن کاخر
 (همان: ۲۲۴)

در هر حال استفاده از این سبک نیز در تبیین موضوع و طراوت سخن بسیار تأثیرگذار است؛ اگرچه به نظر می‌رسد نویسنده در این زمینه نسبت به دیگر ابزار کلامی توفیق کمتری داشته است.

۵- نتیجه‌گیری:

با تأمل در قابوس‌نامه درمی‌یابیم که این اثر در قلمرو آثار تعلیمی جایگاه و پایگاهی بس والا و ارزنده دارد:

ابتدا اینکه کتاب حاوی تمام علوم زندگی است؛ علمی که دین و اخلاق، آداب و رسوم، فنون و صنایع مختلف را در برمی‌گیرد و البته ارزش‌های اخلاقی در هریک از

آنها به نحو بارزی جلوه‌گر است. این اثر علاوه بر اینکه ما را با روزگار مؤلف آشنا می‌کند، نشان می‌دهد که وی فردی آگاه، خردمند و باتجربه است که با هدف انتقال علم و تجربه خود قصد دارد به ارشاد و تعلیم مستقیم خواننده بپردازد.

در این مجموعه گونه‌ای ارشاد و تبلیغ غیرمستقیم از مبانی اخلاقی و ارزشی چون صداقت، صمیمیت، فروتنی، آزادگی، انصاف و عدم تعصب وجود دارد که از رفتار و منش نویسنده مایه می‌گیرد و سبب تأثیری عمیق بر روح و روان خواننده می‌شود؛ به گونه‌ای که نه تنها مخاطب، پیام او را به گوش جان می‌شنود، بلکه رفتار و منش او را نیز الگوی اخلاقی خود قرار می‌دهد.

از سوی دیگر ابزار کلامی نویسنده در القای مفاهیم و اندرزهای او ضمن اینکه نشان از تسلط وی به دقایق و لطایف زبان فارسی دارد، سبب ایجاد جاذبه‌های خاصی در این اثر شده است؛ به‌طوری که گرانی و ملالت پند و اندرز را تبدیل به طراوت و تازگی مطالبی نموده است که خواننده را بدون خستگی ساعتها به خود مشغول می‌کند. ضمن اینکه شیوه و الگوی مناسبی فرا روی دیگر نویسندگان قرار می‌دهد تا با استناد به کلام وحی، حدیث پیامبر، سخن بزرگان، حکایات و اشعار و... نکات ارزشی و اخلاقی را از آثار دیگر نیز متذکر شوند و تعلیم دهند.

جامعیت این کتاب در تنوع موضوعات مربوط به علوم و فنون و مشاغل سبب شده است که این مجموعه تنها در انحصار طبقه حاکم و اندرز به پادشاهان و درباریان نباشد؛ بلکه برای تمام اقشار و طبقات اجتماع مفید است و از این نظر کتابی بی‌نظیر در ادب تعلیمی به شمار می‌آید.

آنچه مسلم است بسیاری از اندرزهای حکیمانه عنصرالمعالی در عین کاربردی بودن، آن اندازه جهان‌شمول است که ورای زمان و مکان قرار دارد؛ به‌طوری‌که بعد از طی ده سده در جامعه امروز نیز مصداق می‌یابد و نه تنها مورد اقبال مردم ایران زمین است،

بلکه ترجمه آن به زبانهای « ترکی، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، عربی، ژاپنی و روسی » (عنصرالمعالی، ۱۳۷۷: ۸) بیانگر توجه غیرفارسی‌زبانان به این اثر ارزنده است و این خود بزرگترین و روشن‌ترین داوری در ماندگاری این اثر تعلیمی ارزنده است.

منابع:

- ۱- افتخاری، اصغر. (۱۳۷۸). «مروری اجمالی بر ساختار اندیشه سیاسی عنصرالمعالی در قابوس‌نامه»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۹، بهار ۷۸، صص ۱۰۱-۶۵.
- ۲- العاکوب، عیسی. (۱۳۷۴). تأثیرپذیری پند پارسی بر ادب عربی، ترجمه عبدالله شریفی خجسته، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- الله‌یاری، فریدون. (۱۳۸۱). «قابوس‌نامه و جریان اندرزنامه‌نویسی در ایران دوره اسلامی»، مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره ۳۰ و ۳۱، صص ۱۴۲-۱۲۵.
- ۴- براون، ادوارد. (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات ایران (از فردوسی تا سعدی)، ترجمه و حواشی فتح‌الله مجتبیایی، تهران: انتشارات مروارید.
- ۵- بهار، محمد تقی (ملک الشعرا). (۱۳۷۳). سبک‌شناسی، جلد ۲، تهران: امیرکبیر.
- ۶- جابری، سید ناصر. (۱۳۸۶). «در ماهیت اندرز و اندرزخوانی»، مجله اطلاع‌رسانی و کتابداری «کیهان فرهنگی»، شماره ۲۴۸، صص ۶۷-۶۴.
- ۷- داد، سیما. (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- ۸- روان‌پور، نرگس. (۱۳۷۶). گزیده قابوس‌نامه، تهران: قطره.
- ۹- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۵). از گذشته ادبی ایران، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- ۱۰- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). انواع ادبی، تهران: فردوس.

- ۱۱- صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات ایران، خلاصه جلد اول و دوم، تهران: ققنوس.
- ۱۲- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر. (۱۳۵۲). قابوس‌نامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۳- ----- (۱۳۴۲). قابوس‌نامه، به اهتمام و تصحیح سعید نفیسی، تهران: فروغی.
- ۱۴- ماسه، هانری. (۱۳۳۷). تمدن ایرانی، ترجمه عیسی بهنام، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۵- میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت. (۱۳۷۳). واژه نامه هنر شاعری، تهران: کتاب مهناز.
- ۱۶- همایی، جلال الدین. (بی تا). تاریخ ادبیات ایران، تهران: کتابفروشی فروغی.
- ۱۷- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۰). دیداری با اهل قلم، تهران: انتشارات علمی.
- ۱۸- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۴). درس زندگی (گزیده قابوس‌نامه)، تهران: انتشارات سخن.

Referenes:

- 1- Eftekhari, A. (1999/1378 H). A brief review of political thought structure of Onsorol Maali in Ghaboos Nameh. Imam Sadegh, University Journal. Spring Issue, PP 65-101.
- 2- Sharifi Khojaste, A. (1995/1374 H). The effect of Persian advice on the Arabic literature. Tehran. Elmi va Farhangi Publication. (Translated in Persian)
- 3- Allah Yari, F. (2002/1381 H). Ghaboos Nameh and the process of advice writing in Islamic Iran. Isfahan University Journal of Literature and Humanities. 2, No 30-31, PP 125-142.
- 4- Mojtebae, F. (1994/1373 H). The history of Iran literature. (From Ferdousi to Saadi). Tehran. Morvarid Publication. (Translated in Persian)

- 5- Bahar, M.T. (1994/1373 H). Stylistics. Vol 2.Tehran. Amir Kabir Publication.
- 6- Jaberi, S. N. (2007/1386 H). On the nature of advice and advice taking. Keyhane Farhangi journal.No 248,PP 64-67.
- 7- Dad,S. (2003/1382 H). Dictionary of literary terms. Tehran. Morvarid Publication. 591 P.
- 8- Zarinkoob, A. (1996/1375 H). Iran's past literature. Tehran. Hoda International Publication.
- 9- Shamisa, S. (1994/1373 H). Literary types. Tehran. Ferdous Publication.344 P.
- 10- Safa, Z. (1990/1369 H). The history of Iran literature: A summary of the first and second editions. Tehran.Ghoghnoos Publication.
- 11- Yousefi, G. (1973/1352 H). Ghaboos Nameh. Tehran. Bongahe Tarjome va Nashre Ketab Publication. Second Edition.
- 12- Nafisi, S. (1964/1342 H). Ghaboos Nameh. Tehran. Foroughi Publication.
- 13- Ravan poor, N.(1998/1376 H). Selection of Ghaboos Nameh. Tehran. Ghatreh Publication.163 P.
- 14- Yousefi, G. (1996/1374 H). A lesson for life: Ghaboos Nameh. Tehran. Sokhan Publication. 443 P.
- 15- Behnam, I. (1958/1337 H).The Iranian civilization. Tehran. Bongahe Tarjome va Nashre Ketab Publication. (Translated in Persian).
- 16- Mir Sadeghi, M. (1994/1373 H). The dictionary of poetic terms. Tehran. Ketabe Mahnaaz Publication.
- 17- Homaei, J. The history of Iran literature. Tehran. Forough Publication.
- 18- Yousefi, G. (1991/1370 H). The meeting with writers. Tehran. Elmi Publication.421p.